

این سروده را برای محمود جان کودک تنها مانده یتیم
فاجعه المناک باریک آب ولسوالی (ارگو) بدخشان فریاد
میکنم .

محمود جان !

خرد ترین قربانی فاجعه ارگو
آن دل کوچک تو
کجا گنجایش این غم بزرگ را دارد
وقتی خانواده ات زنده بگور می شدند
تو کجا بودی ؟
کاش با آنها بودی
این به هیچوجه تمنای بدی نیست
زیرا میدانم
تو در تمام عمر داغ یتیم شدنت را
مانند ملیون کودک این دیار
تا قربانگاه دگر زمانه
یا ستم فرعون های زمان
برجگرت خواهی داشت
محمود جان !
تو معنای رانش زمین
و عظمت فاجعه را چه میدانی
تو از تاریکی و گرسنگی گریه میکنی
یا از دوری آغوش مادرت
محمود جان !
لب های تشنه ات را
به بوتل های خالی از آب پلاستیکی
به امید آب مه چسپان
و گل گور سه صد خانه را



به خیال نان
به شکم گرسنه ات فرو مبر
محمود جان منتظر باش
(ولسمشر) میرسد
با انباری از نان ، آب و روشنایی !!
منتظر باش
ولسمشر فرمان خواهد داد
تا پدر و مادر زنده بگور
(2)

شاید هم خواهر و برادر
یا اقارب نزدیک تو را
با نیروی چهل گروه و چهل کشور
با هزینه ملیون ها دالر
پول تریاک و چور و چپاول
از زیر آوار برون خواهد کرد
محمود جان !
میدانم اگر چنین نشد
وقتی کلان شدی
درباره خطا و خیانت دولتمردان
در باره این مصیبت کلان
و بدبختی های قوم خویش
دهها کتاب ، مرثیه و غمنامه
خواهی نوشت
اگر برادران ناراضی ولسمشر
مکتب و مدرسه و معلم برایت بگذارد
تا تو چیزفهم و با سواد شوی
محمود جان !
منتظر باش



گذشت زمان بر زخم های دلت
مرهم خواهد گذاشت
ولی ، نامردمی و نامردی جنایکاران دوران
عاشقان چوکی و جهان
بردلت زخم ناسور خواهد شد
محمود جان باورکن

وقتی تو را در گذارش رسانه دیدم
که با آن سروصورت خاک آلود
برای تنها شدنت
برای یتیم شدنت
زار زار گریه میکنی

منم زار زار برای تو بینوا
گریه کردم

(ناتور رحمانی) - هشتم می ۲۰۱۴

